



شادرو پژوهشگر دکتر زهرا شافری

به نام خداوند خورشید و ماه که دل را به نامش خرد داد راه از او گشت پیدا مکان و زمان پی مور بر هستی او نشان زگردنده خورشید تا تیره خاک سر گوه‌ران آتش و آب پاک به هستی یزدان گواپی دهند روان تو را آشنایی دهند داستان « کاموش کشانی» در شاهنامه فردوسی باییت‌هایی در توحید خداوند آغاز می شود، بیت هایی که بسیار مشهورند و ژرفای اندیشه توحیدی حکیم توس را نشان می دهند. در این بیت ها به دو راه مهم برای شناخت حضرت باری تعالی نیز اشاره می شود. فردوسی می گوید: به نام خداوندی که آفریننده خورشید و ماه است و خرد انسان می تواند وجود خداوند را اثبات کند، خداوندی که آفریننده زمان و مکان است و حتی جای پای مورچه ای روی زمین در حقیقت اثبات وجود اوست، همچنین همه اجزای عالم هستی از خورشید که بالاترین موجود دانسته می شده است تا خاک که پایین ترین رده را در میان موجودات دارد و نیز عناصر چهار گانه (آب و باد و آتش و خاک) به هستی خداوند گواهی می دهند و روان انسان می تواند با دقت در اجزای کائنات به سطحی از شناخت خداوند برسد.

در این بیت ها «پی مور» یعنی جای پای مورچه و «گوه‌ران» یعنی عناصر چهار گانه عالم مادی (آب و باد و آتش و خاک) که پیشینیان اساس عالم را از جنس این عناصر می دانسته اند و در ادبیات فارسی گاه از آن ها با عنوان «عناصر اربعه» تعبیر شده است. تأکید فردوسی بر «خداوند خورشید و ماه» اشاره ای است به آیاتی از قرآن کریم با این محتوا که مردم قدیم خورشید یا ماه را می پرستیدند و حضرت ابراهیم ^(ع) وقتی دید این دو موجود غروب می کنند گفت که غروب کنندگان را دوست ندارد و بنابراین به جای آنکه خود آن ها را پرستد باید آفریننده آن ها را پرستش کند. همچنین فردوسی بر شناخت خداوند در مرحله اول از راه خرد و سپس از راه توجه به ذرات و جزئیات عالم امکان تأکید می کند. توحید خردگرایانه فردوسی در جای جای شاهنامه اشکار است، اما توجه او به خداشناسی بر اساس ژرف نگری به موجودات جهان و بامحوریت «روان» انسانی، به نوعی یادآور شکلی از خداشناسی عرفانی است که بعدها در ادبیات فارسی نمونه های آن بسیار مشاهده می شود؛ همان روش که شاعران معنویت گرا از سده ی مولوی در گفتن ان ادبیات کلاسیک عرفانی تا شاعران عارف مسلک معاصر مثل سهراب سپهری از آن برای خداشناسی بهره می برند.

ادب نگاره



امروز سالگرد درگذشت حسین منزوی (۱۳۲۵-۱۳۸۳) شاعر برجسته اما نه چندان قدر دیده معاصر است. به همین مناسبت نمونه هایی از سروده های او را بخوانیم:

دل من! باز مثل سابق باش
بامان شور و حال عاشق باش

مهر می ورز و دم غنیمت دان
عشق می باز و بادقایق باش

بشکند تا که کاسه ات را عشق
از میان همه تولا یق باش

خواستی عقل هم اگر باشی
عقل سرخ گل شقایق باش

شور گرداب و کشتی سنگین؟
نه اگر تخته پاره قایق باش

بار بارو و لنگر و سکان
بفکن و دور از این علایق باش

هیچ یاد مخالف اینجا نیست
با همه باده‌ها موافق باش

زین قدیر

علیرضا حیدری|مدرس ویراستاری

- ناوبراسته ✖**

در تحقق حق آبه ایران از هیرمند جدی هستیم. هیئت حاکمه افغانستان پایبندی خود را به حقابه ایران اعلام کردند
نماینده مردم زابل در مجلس در دیدار باوزیر امور خارجه:

در یافت حق آبه از افغانستان نیازمند اتحاد و یکپردهای جدید و انسجام بیشتر در میان بخش های مختلف نظام است.

🔴 **نکته**

۱. **در این چند جمله از این خبر، نایکدستی ایراد اول است؛ هر سه صورت: حق آبه، (بی فاصله)، حق آبه، (با فاصله) و «حقابه» (پیوسته) آمده است.**
۲. **فرهنگ روز سخن که معتبرترین فرهنگ روزگار است، نگارش «حقابه» را درست می داند.**

#زین_قدیر_پارسی

یادی از استاد احمد گلچین معانی، شاعر و ادیب برجسته، به مناسبت سالروز درگذشتش

جهانی بنشسته در گوشه‌ای

علیرضا حیدری

یادبود

ترم اول دوره کارشناسی ادبیات فارسی دانشکده ادبیات مشهد بودم، در ساختمان قدیم این دانشکده در سه راه ادبیات،

استادم دکتر رضا اشرف زاده (اگر اشتباه نکنم منطق الطیر درس می دادند) در میانه درس از استادی کم نظیر یاد کرد و گفت: «در این کوچه پشت دانشکده، جهانی بنشسته در گوشه‌ای». اشاره دکتر اشرف زاده به استاد احمد گلچین معانی (۱۸ دی ۱۲۹۵ – ۱۶ اردیبهشت ۱۳۷۹) بود و اینکه ما دانشجویان از محمت حضور او غافل بودیم. از بزرگی استاد گلچین گفت و سهرمی که در ادبیات و شعر و تصحیح متون داشت. از اینکه استاد گلچین هم شاعری بود توانا و هم پژوهشگری کوشا، به‌ویژه در سبک هندی و تذکره‌نویسی.

در شاعری او همین بس که دکتر غلامحسین یوسفی معتقد است روزگار ی امیری فیروزکوهی و رهی معیری و او «سه یار ادبی» جدایی ناپذیر بودند که بسیاری از نشریه‌ها به شعرشان مزین بود، اما غرقه شدن در تحقیقات ادبی و نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی، احمد گلچین معانی را چنان به خود مشغول داشت که به نشر اشعار خود کمتر می‌پرداخت و می‌گفت که: «گلچین بیشتر غزل سراسر، چنان که در دیوان او قریب ۱۵۰ صفحه به غزلیات اختصاص یافته است. در دیوان گلچین، غزل‌های گِیرا و بحال می‌توان یافت… با همه آشنایی گلچین با سبک معروف به هندی و تتبع در آثار صائب و دیگران، غزل وی تحت تأثیر مضمون‌های پیچیده و ناپیوسته آن واقع نشده است.»

و از نگاه استاد احمد منزوی، «گلچین در فهرست‌نگاری «صاحب سبک» بود و پژوهشگری دقیق و راستین که در شناخت سرایندگان زیردستی داشت و دخل و تصرف‌ها و اقتباسات و انتحالات را بی‌پروا نشان می‌داد و جنبه‌های انتقادی را نیز در معرفی آثار ملحوظ نظر داشت.».

- نسخه خوان نوزده ساله

در کنار این ویژگی‌های ممتاز، بنا بر پژوهش‌هایی که در باب انجمن‌های ادبی داشته‌ام، همواره نام او را هم پیوند با انجمن‌های ادبی دیده‌ام. از آنجا که انجمن‌های ادبی گذشته همیشه به نام بزرگان گره خورده است، زنده‌یاد گلچین نیز از جمله نام‌آورانی است که در انجمن‌های ادبی معتبر شرکت داشت.

در نوزده سالگی به انجمن ادبی حکیم نظامی راه یافت و به قول خودش به سلسله استاد وحید دستگردی پیوست. در آن انجمن که استادان سخن جمع بودند و هفته‌ای یک شب به ریاست مرحوم وحید برگزار می‌شد، اتفاق مهمی که پیش از شعرخوانی اعضای انجمن می‌افتاد مقابله و تصحیح‌خمسه نظامی بود و این می‌توانست شور و علاقه او را در عرصه نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی بیشتر کند. از ویژگی‌های ماندگار

علی باقریان

ترجمه قرآن به فارسی، اگرچه از نیمه‌های سده چهارم – و بلکه پیش از آن، به همت سلمان – آغاز شده بود، تا یک قرن پس از آن، بسیار محتاطانه

پیش می‌رفت. چندان که گاه نارسا و در نتیجه ناسودمند می‌نمود. فارسی‌زبانان، هوشیارانه و البته ترسان، در این زمینه، بی‌اعتنا به تفسیر، شیوه ترجمه تحت‌اللفظی را اختیار کرده بودند. در این گیرودار و با ملاحظه این مسائل، یک‌فقیه‌و متکلم اشعری مسلک به‌نام ابوالمظفر شافه‌وربن طاهر بن محمد اسفراینی (درگذشته به‌سال ۴۷۱ هجری قمری) خواست ترجمه و تفسیری شاید نو از قرآن پدید بیاورد که حق مطلب را بیشتر و بهتر ادا کند، پس راه دیگری را در پیش گرفت که به خلق «تاج‌التراجم» فی تفسیر القرآن للأعاجم، انجامید. اسفراینی در این کتاب ترجمه‌ای تفسیری و همچنین تفسیری مختصر و مفید از قرآن به دست داده است که دقیق و، هم‌زمان، گویا و روان است، او در این کار یکپارچگی هر سوره و پیوند آیات آن با یکدیگر را هم مدنظر قرار داده است.

تفسیر اسفراینی نیز، اگرچه به اندازه مثلا کار طبری طول و تفصیل ندارد، پرمغز است و بسنده می‌نماید: «تاج‌التراجم»، ضمن اشتمال بر شأن نزول آیات و همچنین قصص قرآنی، حاوی اشارات فقهی و کلامی هم هست، و این، با توجه به روزگار تألیف این اثر، از نظر تاریخی اهمیتی علی‌حده دارد: سده پنجم دوره جنگ‌و جدل سخت بین دسته‌های فکری بود که گاه جسم و جان می‌فرسود و گاه شور و نشاط می‌افزود، دوره‌ای که توأم خواجه‌نظام‌الملک و خیام و حسن صیاح می‌پرورد. بگذریم، اسفراینی – که می‌گویند پی تعلیم و تعلم تا نیشابور و بغداد رفته و آخر به توس آمده و با

مرحوم وحید قدیمی ترین نسخه‌خمسه نظامی را عمدا به دست بنده می‌داد و می‌فرومود که بخوانم، و بنده ناگزیر بودم اشعار نظامی را از روی آن نسخه کهن سال با رسم الخط ناآشنایی که داشت به صورت بلند بخوانم

فرهنگستان ایران را پایه‌گذاری کرد که تا پایان زندگی ادیب السلطنه (۱۳۳۲) تداوم یافت. این انجمن یک رئیس داشت و دو نایب‌رئیس و سه دبیر و یک‌خزانه‌دار که به مدت یک سال برگزیده می‌شدند. سال اول، رئیس انجمن ملک الشعرا بهار بود و سال‌های بعد خود ادیب‌السلطنه ریاست آن را برعهده گرفت. استاد گلچین معانی، از آغاز بنیان‌گذاری انجمن تا پایان برگزاری آن، دبیر اول و رئیس دبیرخانه آن بود.

- انجمن ادبی؛ پلی به میدان پژوهش

برای اینکه به اهمیت انجمن ادبی ایران بیشتر پی ببریم کافی است بدانیم که نشست‌های آن در آغاز در تالار آینه، بعد در مدرسه دارالفنون و سپس از ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۹ در منزل شاهزاده محمد هاشم میرزا

بازگویی و گزارش پاره‌هایی پندآمیز از نثر کهن پارسی (۹)



افسر، شاعر و نماینده مجلس شورای ملی از سبزوار برگزار می‌شد. چنان که گفتم از ویژگی‌های انجمن‌های دیروز نام‌های بزرگی است که در آن‌ها می‌بینیم و در این انجمن اسامی همچون حسن وثوق‌الدوله، ایرج‌میرزا، ملک‌الشعرا بهار، علامه محمد قزوینی، میرزا رضاخان نائینی، حسن وحید دستگردی، مشکان طبعسی، پروین اعتصامی، سیدعلینقی امین، محمدعلی بامداد به چشم می‌خورد. در نسل بعد، از دهه ۴۰ تا ۱۶۰ اول نیابت ریاست انجمن ادبی ایران و بعد ریاست آن برعهده استاد محمدعلی ناصح (وفات ۱۳۶۵) بود که انجمن را سه‌شنبه‌ها برگزار می‌کرد. نام‌های دیگری که در انجمن می‌بینیم بر اهمیت آن می‌افزاید: بدیع‌الزمان فروزانفر، دکتر رضا زاده شفق، سعید نفیسی، سید محمد مشکات، استاد شهریار، امیری فیروزکوهی، احمد گلچین معانی، پس از فوت محمدعلی ناصح انتظار می‌رفت دکتر خلیل خطیب‌رهبر مدیریت

انجمن را به عهده بگیرد، ولی متأسفانه او پس از بازنشستگی از دانشگاه تهران از حضور در محافل ادبی کناره‌گرفت و انجمن تعطیل شد، تا اینکه در سال ۱۳۷۷ پروفسور سیدحسن امین پس از بازگشت به ایران به درخواست اعضای پیشکسوت انجمن مسئولیت اداره آن را برعهده گرفت. گذری تاریخی به این انجمن‌های ادبی نشان می‌دهد نام‌پردازانی چون استاد گلچین، گاه از همین انجمن‌ها به میدان پژوهش و تصحیح راه یافتند.

● **مشهد و نیمه عمر**
بد نیست در پایان نگاهی گذرا هم به کارنامه درخشان استاد بیندازیم که جایگاه علمی او بیش از پیش نمایان شود و از این نکته تأسفآور یاد کنیم که زنده‌یاد گلچین در مدت چهل سال، با تلاش و کوشش فراوان، توانست مجموعه‌ای از تذکره‌های

سنج‌دات و آسیاب و اجزاء اندر مُصَحِّف‌ها به‌لونی دیگر اثبات کردند. واما، اگر کسی تفسیری پنبیسد، به‌تازی یا به‌پارسی، و اما آن را به‌خطی مُمَیِّز نگرداند، روا باشد، از برای که هرکسی داند که اندر آن کتاب قرآن و غیر قرآن جمع کرده آمده است، وی را آن اشتباه که یاد کردیم نیفتد. پس، اگر اندر تفسیر نیز که نویسند، تازی یا فارسی، قرآن را به خطی نبیستند و ترجمه قرآن را به خطی دیگر، توفیقی نکو بود که یافته‌باشد و احتیاطی تمام باشد که اندر توقیر کتابِ خدای – عَزَّ و جَلْ – به جای آورده، وی را بدان ثواب نکو آموید می‌دارم.»*

- گزارش ما:**

خدا – که ارجمند و بزرگ است – قرآن را فرو فرستاد تا پیامبر – خدا بر او آفرین و درود کند – با آن عرب‌ها و همچنین دیگر آفریدگان را که قرآن به آن‌ها می‌رسد بیم دهد و هشدار گوید... و بیم دادن و هشدار گفتن فارس‌ها [تنها] به فارسی شدنی است. [پس] ناچار باید قرآن برگردانی به زبانی دیگر داشته باشد که قرآن مُعْجز است و نظم قرآن مُعْجز نیست، و آنچه از جنس مُعْجزات نباشد قرآن نباشد. و اگر ترجمه قرآن قرآن بودی، بایستی تا ترجمه شعر نیز شعر بودی به هر عبارت که بودی، و چون این محال بُود، اولی‌ترکه نباشد. و بدان که آنچه اندر این باب‌نگاه باید داشتن از احتیاط کردن قرآن آن است که چیزی اندر مُصَحِّف نبشته‌نیاید که نه قرآن باشد، مگر چنان که مُمَیِّز باشد از آن به لونی یا به هیئتی، تا کسی را اشتباه نیفتد و نپندارد که آن قرآن است. و از بهر این که یُود که تراجم سورت‌ها و غواش و علامت تراجم‌ها نباشد قرآن نیست.

* «تاج‌التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم، (ج۵)، ج. ۱. تصحیح: نجیب مایل هروی و علی‌اکبر الهی خراسانی. تهران: شرکت‌انتشارات علمی و فرهنگی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۵. صص. ۱۰۰-۷.

فرخ‌حسین صافی اشهرآرا